



تاریخ دریافت: ۹۸/۰۵/۱۵

تاریخ بازنگری: ۹۸/۰۹/۰۳

تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۱/۰۱

تاریخ انتشار: ۹۸/۱۱/۱۵

تاملاتی فقهی در سن ولوج روح در جنین با تاکید بر آیات قرآن

فریده تاجفر^۱ مریم آقائی بجمستانی^{۲*} محمد روحانی مقدم

چکیده

ولوج روح در جنین، سرآغاز دمیده شدن روح الهی در کالبد نباتی انسان است که به لحاظ حقوقی منشأ آثار مهمی می‌باشد. از این رو پرداختن به سن ولوج روح در جنین که موضوع برخی احکام شرعی نیز قرار گرفته است، و مذاقه در اقوال فقها ضروری به نظر می‌رسد. مشهور فقها سن ولوج روح در جنین را ۴ ماهگی می‌دانند. اما نسبت به پنج ماهگی و شش ماهگی نیز نظریاتی در این خصوص موجود است. نگارنده در این مقاله که به شیوه‌ی تحلیلی و توصیفی می‌باشد ضمن بررسی ادله همه اقوال، نظریه شیخ مفید را مبنی بر ولوج روح در شش ماهگی قوی دانسته و با استناد به نکات تفسیری آیات ۱۲-۱۴ سوره مؤمنون در مورد مراحل خلقت، رأی شیخ را اقرب به واقع می‌داند.

واژگان کلیدی: ولوج روح، خلقت، جنین، فقه امامیه، قرآن.

۱. مقدمه و بیان مسئله

خدا، انسان و جهان، سه محور اساسی اندیشه بشری است که در طول تاریخ و در همه جوامع پرسش‌های مهم، درباره آنها طرح شده و همه‌ی تلاش فکری انسان متوجه این سه کانون و یافتن پاسخ‌های درست و مناسب برای پرسش‌های مربوط به آنهاست. (رجبی، ۱۳۸۰). شناخت انسان اهمیت ویژه‌ای دارد و دانشمندان فراوانی را در رشته‌های علمی مختلف به خود مشغول ساخته است. در آموزه‌های ادیان آسمانی به‌ویژه اسلام، پس از خدا، «انسان» اساسی‌ترین محور به شمار آمده و آفرینش جهان، فرستادن پیامبران و کتاب‌های آسمانی، برای رسیدن او به سعادت نهایی‌اش صورت گرفته است. در جهان‌بینی قرآن، همه موجودات آفریده‌ی خدایند و هیچ چیز در عرض خدا قرار ندارد، با این حال جهان را از منظر قرآن می‌توان مانند دایره‌ای با دو نقطه استناد به مختصات اصلی، یکی در بالا (خدا) و دیگری در پایین (انسان) در نظر گرفت. (ایزدوسو، ۱۳۶۱). از جمله مسائلی که در حوزه‌های مختلف علمی در خصوص انسان مورد بررسی قرار می‌گیرد، مسئله روح است و در بین مسائل مربوط به روح نیز مسئله دمیدن روح در جنین از

۱- دانشجوی دکتری گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران. tajfar.fa@gmail.com

۲- دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران (نویسنده مسئول). پست الکترونیکی: maqaib@gmail.com

۳- استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران. پست الکترونیکی: mmoghadam@chmail.com

جمله موضوعات مهم در بحث دیه جنین و سقط جنین است که موجب طرح نظرات و دیدگاههای مختلفی شده است. در این زمینه، تردیدی نیست که در مرحله‌ای از سیر تکوین انسان، پیوندی مبارک میان روح و جسم برقرار می‌شود که قرآن کریم از آن به دمیدن (نفخ) روح در بدن یاد کرده است. آغاز این ارتباط که در فقه از آن به (ولوح روح) تعبیر می‌شود، موضوع برخی از احکام شرعی در نصوص و فتاوا قرار گرفته است. از این رو، سزاوار است نخست روشن شود که مراد از ولوح روح در قرآن، روایات و منابع فقهی چیست؟ ثانیاً چگونه می‌توان تشخیص داد که ولوح روح تحقق یافته یا خیر؟ و آیا حد زمانی برای آن وجود دارد؟ با توجه به اینکه قرآن کریم همواره یک منبع اصلی جهت تحقیق و پژوهش در کلیه امور زندگی می‌باشد و این معجزه الهی همراه با روایات می‌تواند به عنوان معیاری متقن و جامع جهت سنجش حقیقت این موضوع بکار می‌رود، و از آنجا که بحث پیرامون روح و تبیین آن مختلف است و چندین آیه به این موضوع پرداخته اند، در این مقاله که به روش تحلیل و توصیفی می‌باشد، نظرات مفسران و علمای شیعه، همچنین دیدگاه نگارنده در خصوص زمان دمیدن روح در جنین، مورد بحث و بررسی قرار گرفت و مراجعه به احادیث و روایات فقهی پیرامون این موضوع از جمله مواردی بود که در این مقاله به آن پرداخته شد.

۲. مفاهیم و تعاریف

روح: در کتابهای لغت بیشتر به مصادیق روح اشاره شده است و لغویان در معنای روح، بیشتر به کاربردهای قرآنی و حدیثی توجه نموده‌اند. با مراجعه به کتابهای لغوی، روح در سه معنای عمده بکار رفته است که هر سه معنا به نوعی با یکدیگر مرتبطند و تشخیص این سه معنا از همدیگر مشکل است. این سه معنا در ذیل آمده است.

۱. باد و نسیم هوا^۱ (ابن منظور، ۱۳۷۵). ۲. راحتی و آسایش^۲ (همان، ص ۴۶۱). ۳. نفس (عامل حیات بدن)^۳ (فراهیدی، ۱۳۸۳).
در کتابهایی همچون مفردات راغب و مجمع البحرین نیز بیشتر بر آیات و احادیثی که این واژه در آن بکار رفته، تکیه دارند و معانی متعدد این کلمه ارائه شده است. با توجه به آرای لغویون منظور از روح در این پژوهش در معنایی بکار رفته است که علامه لحاظ نموده است: "روح به معنای مبدا حیات است که جاندار به وسیله آن قادر بر احساس و حرکت ارادی میشود" (طباطبایی، ۱۳۹۰ ه. ق). در معنای نفخ و ولوح نیز در مفردات آمده است که: «نفخ یعنی دمیدن باد در چیزی^۴». (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶). در لسان العرب نیز در معنای نفخ چنین آمده است: «نَفَخًا بَفَمَةٍ: با دهان خود باد بیرون کرد»؛ «نَفَخَ فِي النَّارِ نَفْخَ النَّارِ»: آتش را با دهان باد داد^۵. (ابن منظور، ۱۳۷۵). با توجه به نظرات لغویون منظور از نفخ همان دمیدن است و منظور از نَفْخُ الرُّوحِ - همان آفرینش روح در آغاز خلقت در جنین است.

۳. آفرینش انسان در قرآن

خلقت انسان از بحث‌های رایج در بین اهل مطالعه می‌باشد. (فتوحی اردکانی، ۱۳۸۴؛ جعفری، ۱۳۹۸؛ محسنی، ۱۳۹۱). درباره چگونگی آفرینش انسان نظرات متفاوت و متضادی وجود دارد. در این میان دو عقیده رایج وجود دارد؛ گروهی معتقدند که آفرینش انسان مستقل از سایر جانداران است و عده‌ای نیز به تکون و تبدیل انسان از سایر موجوداتند. قرآن کریم نه برای آدم پدر و مادری قائل است و نه او را تکامل یافته سایر موجودات می‌داند، بلکه خلقت انسان را از طین می‌داند نه راه دیگر؛ «وَبَدَأُ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِن

^۱ - «الرَّيْحُ: نسیم الهواء، وكذلك نسیم كل شیء، و هی مؤنثه؛ وفي التنزیل: كَمَثَلِ رِيحٍ فِيهَا صِرٌّ أَصَابَتْ حَرَثَ قَوْمٍ «والرائحة: یخطیبه تجدهافی النسیم؛ تقول لهذہ البقله رائحة طيبة».

^۲ - «استراح الرجل، من الراحة».

^۳ - «روح: الروح: النفس التي يحيا بها البدن. يقال: خرجت روحه، أي: نفسه، و يقال: خرج فيذكر، و الجمیع أرواح. و الروحانی من الخلق نحو الملائكة، و خلق روحا بلا جسم. و الروح: جبرئیل علیه السلام» كتاب العين، ج ۳، ص ۲۹۱.

^۴ - «نَفَخَ: نَفَخَ الرِّيحَ فِي الشَّيْءِ».

^۵ - «نَفَخَ بَفَمَةٍ يَنْفُخُ نَفْخًا إِذَا حَرَجَ مِنْهُ الرِّيحَ يَكُونُ ذَلِكَ فِي الاستراحة والمعالجة ونحوهما».

طین؛ و آفرینش انسان را از گل آغاز کرد» (سجده/۷). علامه طباطبایی فرموده‌اند: «در این آیه: وَ بَدَأُ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِن طِينٍ مراد از انسان، نوع است و بنابراین آن کسانی که خلقت آنها از گل شروع شده است، نوع انسان است که افراد آن منتهی می‌گردند به کسی که از گل بدون رابطه تناسل از پدر و مادر، مانند آدم و زوجه‌اش علیهما السلام آفریده شده است.» (طباطبایی، ۱۳۹۰). پس قرآن آفرینش انسان را مستقل از سایر موجودات دانسته که این آفرینش مراحل مختلفی دارد که در این پژوهش مراحل آفرینش نسل انسان در دوران جنینی، به خصوص مرحله نفخ روح را مورد تحلیل قرار می‌دهیم. مراحل آفرینش نسل انسان در آیات و سوره‌های مختلفی آمده است که در هر یک از این سورها به بخشی از مراحل آفرینش انسان اشاره شده است و الفاظ بکار رفته در هر مرحله نیز گاه متفاوت می‌باشند. در این پژوهش با نگاهی به آیات سوره مومنون، مراحل آفرینش و مرحله مهم نفخ روح را تبیین خواهیم نمود. در آیات سوره مؤمنون (۱۲-۱۴)، مراحل مختلف آفرینش جنین از نطفه گرفته تا علقه، مضغه، عظام و لحم تبیین شده و در پایان این چنین آمده است که پس از این مراحل، در او آفرینش متفاوتی بوجود آوردیم.

« وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِن سَائِلَةٍ مِّن طِينٍ مَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَّكِينٍ مَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ؛ و به یقین انسان را از عصاره‌ای از گل آفریدیم سپس او را [به صورت] نطفه‌ای در جایگاهی استوار قرار دادیم آنگاه نطفه را به صورت علقه درآوردیم پس آن علقه را [به صورت] مضغه گردانیدیم و آنگاه مضغه را استخوانهایی ساختیم بعد استخوانها را با گوشتی پوشانیدیم آنگاه [جنین را در] آفرینشی دیگر پدید آوردیم آفرین باد بر خدا که بهترین آفرینندگان است؛» مطابق آیات قرآن کریم، شکل گیری وجود انسان شامل مراحل نطفه، علقه، مضغه، شکل گیری استخوان و دمیده شدن روح می‌باشد. مفسران قرآن کریم، بر اساس آیات فوق، دوران جنینی انسان را شش مرحله دانسته که ششمین مرحله‌ی آن در قرآن کریم؛ تحت عنوان «مرحله‌ی خلق جدید» مورد توجه قرار گرفته است. «ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ.» (طباطبایی، ۱۳۹۷؛ آلوسی، ۱۴۱۵). بنابراین می‌توان گفت که مراحل اول تا پنجم رشد و نمو جنین، مراحل مقدماتی برای مرحله نهایی آفرینش جنین بوده و حیات انسانی از این مرحله آغاز می‌گردد. جنین در این مرحله، از روح انسانی بهره‌مند شده، و دارای حیات انسانی می‌شود. (طبرسی، ج ۷، ص ۱۸۰).

۱-۳. نفخ روح در قرآن

قرآن کریم پس از ذکر مراحل آفرینش انسان از نطفه و علقه و مضغه و عظام و لحم، به نفخ روح اشاره می‌فرماید؛ یعنی پس از آنکه ساختمان جسمی جنین کامل شد، عنصر دیگری به آن افزوده می‌شود و مرتبه‌ی وجودی تازه‌ای می‌یابد که قرآن از آن مرحله با نفخ روح یاد می‌کند. (مصباح یزدی، ۱۳۹۶، ص ۶۳) و در پایان آیه به آخرین مرحله که در واقع مهمترین مرحله آفرینش بشر است با یک تعبیر سربسته و پرمعنی اشاره کرده می‌فرماید: «ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ؛ آنگاه [جنین را در] آفرینشی دیگر پدید آوردیم^۱». با تدبر در آیه متوجه نکته‌ای می‌شویم که در تفسیر نمونه پیرامون آن چنین آمده است: "جالب اینکه در مراحل پنجگانه‌ای که رای آفرینش انسان در آیه فوق ذکر شده همه جا تعبیر به "خلق" شده است، اما هنگامی که به آخرین مرحله می‌رسد تعبیر به "انشاء" می‌کند." (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱).

"انشاء" همانگونه که ارباب لغت گفته است به معنی "ایجاد کردن چیزی توأم با تربیت آن" است. این تعبیر نشان می‌دهد که مرحله اخیر با مراحل قبل (مرحله نطفه و علقه و مضغه و گوشت و استخوان) کاملاً متفاوت است. اکثر مفسرین^۲ اتفاق نظر دارند که این مرحله همان مرحله نفخ روح در جنین است؛ البته آخر آیه « فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ » نیز این مطلب را تایید می‌کند؛ "این همان

^۱ - از جمله سوره‌های انعام، حج، مومنون، روم، سجده و ...

^۲ - مومنون/۱۴.

^۳ - آلوسی در روح المعانی ج ۹، ص ۲۱۷؛ طبرسی در مجمع البیان، ج ۷، ص ۱۶۱ - ۱۸۰ و طباطبایی در المیزان و..

مرحله‌ای است که جنین وارد مرحله حیات انسانی می‌شود، حس و حرکت پیدا می‌کند و به جنبش در می‌آید که در روایات اسلامی از آن تعبیر به مرحله "نفخ روح" (دمیدن روح در کالبد) شده است. " (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱).

دمیده شدن روح در انسان، نقطه عطف بسیار قابل توجهی است که به یک باره وضعیت رشد را تغییر می‌دهد. تا به حال آنچه مطرح بود، رشد فیزیکی موجود درون رحمی بود. سلولی رشد کرده و به تکه گوشتی تبدیل شده و بالاخره شکل انسانی به خود گرفته است. اما آنچه در اینجا این موجود را «انسان» می‌کند، همین انشاء و ایجاد خلقت جدید و دمیده شدن روح است که با سایر موارد تفاوت اساسی دارد. و با این مرحله است که خدای بزرگ خود را تحسین می‌نماید.

علامه طباطبایی این مرحله را به شکل زیبایی تحلیل می‌کند:

"در این جمله سیاق را از خلقت، به انشاء تغییر داده و فرموده: "ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ" با اینکه ممکن بود بفرماید: "ثم خلقناه..." و این به خاطر آن است که دلالت کند بر اینکه آنچه به وجود آوردیم چیز دیگری، و حقیقت دیگری است غیر از آنچه در مراحل قبلی بود، مثلاً، علقه هر چند از نظر اوصاف و خواص و رنگ و طعم و شکل و امثال آن با نطفه فرق دارد الا اینکه اوصافی که نطفه داشت از دست داد و اوصافی همجنس آن را به خود گرفت." (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۵، ص ۲۷).

آلوسی در تفسیر این آیات به نکته‌ای اشاره می‌کند که به اثبات اینکه مراد از مرحله آخر در آیه نفخ روح است، می‌انجامد: در آیه مورد بحث چندگونه حرف عطف به کار برده شده، چند جا با "ثم" عطف شده، و چند جا با "فاء"؛ مواردی که با "ثم" عطف شده معطوف کاملاً با عطوف علیه مغایرت دارد، مانند سه جمله "ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً" و "ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً" و "ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ" و مواردی که با فاء عطف شده آن مغایرت را ندارد مانند سه جمله "فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً"، "فَخَلَقْنَا لِمُضْغَةٍ عِظَامًا" و "فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا". (آلوسی، ۱۴۱۵).

در تفسیر کنزالعرفان نیز در ذیل «ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ»، چنین آمده است: یعنی در او روح دمیدیم و تبدیل به انسان شد بعد از اینکه برای او بدنی بود و این عبارت را با «ثُمَّ» بکار برد چون ترکیب چیزی با دیگری نیاز به زمان دارد. (فاضل مقداد، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۳۷۴).

فقه القرآن رواندی نیز این قسمت از آیه را به رشد دندان و مو و اعضای عقل و فهم تفسیر کرده و بیان می‌کند که منظور از خلقا آخر یعنی دختر یا پسر. (قطب رواندی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۴۲۲). لازم به ذکر است که این تفسیر مورد قبول نیست چون قبل از این مرحله است که اعضا و جوارح جنین تشکیل شده است.

در ادامه چند روایت مبنی بر اینکه مراد از «أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ» دمیدن روح است، آورده می‌شود.

در روایتی که در کتاب در المنثور سیوطی آمده است به خلق ساحت روح اشاره دارد، ابن‌ابی‌حاتم‌علی (ع) نقل کرده که گفت: «بعد از آن که نطفه چهار ماهش تمام شد، خداوند فرشته‌ای می‌فرستد تا روح را در آن ظلمات رحم در کودک بدمد، و اینجا است که خدای تعالی می‌فرماید: "ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ" که مقصود از "انشاء خلق آخر" همان دمیدن روح است.» (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۷). در حدیث دیگری نیز از امام باقر (ع) روایت شده است که در باره سخن خداوند «ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ» فرمود: مراد دمیده شدن روح در جنین است.^۱ (حویزی، ۱۴۱۵).

در آیات قرآن، در پنج آیه، نفخ روح به کار رفته است. دو مورد درباره‌ی حضرت آدم (ع) می‌باشد که بر سایر انسان‌ها نیز صادق است؛ و مورد سوم ظاهراً در مورد مطلق انسان است؛ گرچه احتمال می‌رود آن هم درباره‌ی حضرت آدم (ع) باشد و دو مورد آخر درباره‌ی حضرت مریم (س) است.

منظور از دمیدن روح، روح و حیات انسانی است نه حیات نباتی و حیوانی چنانچه که فلاسفه قایل به سه مرحله از حیات شده اند حیات نباتی، حیوانی و انسانی، حیات نباتی نیاز به غذا، تنفس و ... دارد، حیات حیوانی علاوه بر امور نباتی دارای احساس و

^۱ - «عن أبي جعفر (ع) في قوله: «ثم أنشأناه خلقاً آخر» فهو نفخ الروح فيه.

حرکت اختیاری می باشد، اما حیات انسانی علاوه بر احساس و حرکت قابلیت ادراک کلیات نیز دارد. به نظر فقها، حیات انسانی هنگام دمیدن روح آغاز می گردد، روح به جنین هویت انسانی می دهد نه مخ. (مرداوی، ۱۴۱۹).

آیت الله محمد تقی مصباح یزدی در توضیح آیات مربوط به روح می گوید: "اجمالاً از قرآن برمی آید که در آدمی، جز بدن، چیزی بسیار شریف نیز وجود دارد، ولی مخلوق خداست، نه جزئی از خدا و تا آن چیز شریف در انسان وجود نیاید، آدمی، انسان نمی گردد و چون در حضرت آدم به وجود آمد، شأنی یافت که باید فرشتگان در برابر او خضوع کنند... اما آیا چگونه چیزی است و آیا از سنخ موجودات طبیعی است یا از سنخ موجودهایی است که ما با آنها آشنایی نداریم، مگر با علم حضوری و معرفت شهودی؟ با توضیحی که در مورد تعبیرات روح در قرآن دادیم... می توان استظهار کرد که این فعل و انفعالات عالم مادی که موجب امکان استعدادی برای پیدایش موجودی می شود، در اصل پیدایش روح وجود ندارد و روح با فرمان خدا پیدا می شود و اما این که تکامل آن در ارتباط با بدن و در اثر فعل و انفعالات مادی پیدا می شود، مسئله دیگری است" (مصباح یزدی، ۱۳۸۰). چنانکه در آیات سوره مومنون مشاهده شد، بیشتر مفسرین مراد از خلقت دیگر را نفخ روح دانسته اند.

۴. زمان نفخ روح از منظر فقها

زمان نفخ روح: در مورد زمان دمیدن روح در قرآن و اینکه این نفخ دقیقاً کی اتفاق می افتد چیزی نیامده است، البته مفسران با مراجعه به روایات و فقها در لابلای روایات فقهی نظرات متفاوتی را ارائه کرده اند. در میان فقها در مورد زمان دمیدن روح (ولوج روح در جنین) آرا و نظرات متفاوتی وجود دارد، که در ادامه مقاله ذکر خواهند شد، آنچه که موجب اختلاف نظر فقها در این زمینه شده است روایاتی است که آنان بدان استناد کرده اند، در هر روایات، مدت زمان مراحل خلقت انسان متفاوت بیان شده است، به طور کلی در این مورد چند دسته از روایات وجود دارد:

دسته اول مدت هر مرحله را ۴۰ روز تعیین کرده است؛ به عنوان نمونه روایتی آورده می شود:

مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَعَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ إِبْنِ مَجْلُوبٍ عَنْ إِبْنِ رَبَّابٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ «فَتَصِلُ النُّطْفَةُ إِلَى الرَّحِمِ فَتَرْدُدُ فِيهِ أَرْبَعِينَ يَوْماً ثُمَّ تُصِيرُ عَلَقَةً أَرْبَعِينَ يَوْماً ثُمَّ تُصِيرُ مُضْغَةً أَرْبَعِينَ يَوْماً ثُمَّ تُصِيرُ لَحْماً تَجْرِي فِيهِ عُرُوقٌ مُشْتَبِكَةٌ؛ زراره گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: نطفه وارد رحم می شود و چهل روز همواره در حال دگرگونی است، سپس به مدت چهل روز تبدیل به «علقه» (خون بسته) می گردد، آن گاه به مدت چهل روز تبدیل به «مضغه» (چیزی شبیه گوشت جویده شده) می شود. سپس تبدیل به گوشتی می شود که رگهایی به صورت درهم آمیخته در آن جریان دارد» (کلینی، ۱۳۶۷). در این روایات و روایات دیگری^۱ مدت زمان هر مرحله ۴۰ روز عنوان شده است.

دسته دوم مدت هر مرحله را ۳۰ روز تعیین کرده است:

از امام باقر (ع) روایت شده است که فرموده: «ان النطفة تكون في الرحم ثلاثين يوماً، و تكون علقه ثلاثين يوماً، و تكون مضغه ثلاثين يوماً و تكون مخلقة و غير مخلقة ثلاثين يوماً، فاذا تمت الاربعة أشهر بعث الله اليها ملكين خلاقين؛ یعنی نطفه در رحم (۳۰) سی روز مستقر است، مدت علقه نیز ۳۰ روز، مضغه نیز به مدت ۳۰ روز است، و به شکل یافته و شکل نیافته ۳۰ روز است، هنگامی که چهار ماه (۲۰ روز) سپری می شود خداوند دو فرشته آفریننده بر آن مأمور می کند» (مجلسی، ۱۴۰۳).

در این روایت و روایات دیگری مدت زمان هر مرحله ۳۰ روز عنوان شده است.

در روایات اهل سنت نیز مدت زمان ۴۰ روز در چند روایت و ۴۵ روز در روایتی دیگر آمده است:

^۱ - سألت اباجعفر (رضی الله عنه) عن الرجل يضرب المرأة فتطرح النطفة، فقال عليه عشرون ديناراً، فقلت يضربها فتطرح حال علقه، فقال عليه أربعون ديناراً، فقلت يضربها فتطرح حال مضغه، فقال عليه ستون ديناراً، فقلت: فيضربها فتطرح هو قد صار له عظم، فقال: عليها لدية كاملة، وهذا قضى امير المؤمنين (كرم الله وجهه)، فقلت: ما صفة النطفة التي تعرف فيها؟ فقال، النطفة تكون بيضاء، مثلًا نخامة الغليظة فتتمكن فيها الرحما إذا صارت فيه أربعين يوماً، ثم تصير إلى علقه، قلت فما صفة خلقه العلقه التي تعرف فيها؟ فقال: هي علقه كعلقه الدم المحجمة الجامدة تمكث في الرحم بعد تحويلها عن النطفة أربعين يوماً، ثم تصير مضغاً، فقلت: فم اصفة المضغ؟ وخلقها التي تعرف فيها؟ فقال: هي مضغ لحم حمراء فيها عروق خضرمشبكة، ثم تصير إلى عظم، قلت فما صفة خلقها إذا كان عظماً؟ فقال: إذا كان عظماً شق له السمع والبصر وربت جوارحه، فإذا كان كذلك فأن فيها لدية كاملة، كليني، ص ۳۴۵.

«عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: حَدَّثَنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ الصَّادِقُ الْمَصْدُوقُ: «إِنَّ أَحَدَكُمْ يُجَمَعُ خَلْقُهُ فِي بَطْنِ أُمِّهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا نُطْفَهُ، ثُمَّ يَكُونُ عَاقِبَةً مِثْلَ ذَلِكَ، ثُمَّ يَكُونُ مُضْغَةً مِثْلَ ذَلِكَ، ثُمَّ يُرْسِلُ اللَّهُ إِلَيْهِ الْمَلَكَ، فَيَنْفُخُ فِيهِ الرُّوحَ؛ خَلَقَتْ هُرَّ يَكُ مِنْهَا فِي شَكْمِ مَادِرَشٍ فِي مَدَّتِ جَهْلٍ رُوزٍ فَرَاهِمٍ مِي شُود، سِيسِ مَانَدِ آن (چهل روز) مِي شُود عِلْقَهُ سِيسِ مِثْلِ آن (۴۰ روز) مِي - شُود مُضْغَهُ، بَعْدَ آَنِ خُدَاوَنَدِ فَرَشْتَهٗ اِي مِي فَرَسْتَدِ وَ سِيسِ رُوحِ دَرِ اُو دَمِيَدِهٗ مِي شُود» (قرطبي، ۱۳۶۴).

در این روایت مدت تعیین شده ۴۰ روز می باشد.

«عَنِ النَّبِيِّ: " يَدْخُلُ الْمَلَكُ عَلَى النَّطْفَةِ بَعْدَمَا تَسْتَقِرُّ فِي الرَّحِمِ بِأَرْبَعِينَ أَوْ خَمْسٍ وَأَرْبَعِينَ لَيْلَةً. » (سيوطي، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۳۴۵)

در این روایت نیز مدت تعیین شده برای هر مرحله ۴۵ روز می باشد.

چنانکه ملاحظه شد در تعیین مدت زمان هر مرحله از خلقت و در نتیجه تعیین دقیق ولوج (دمیدن) روح در جنین، روایت واحدی

وجود ندارد به همین دلیل فقها نظرات متفاوتی در این زمینه دارند:

برخی از فقها نظرشان این است که ولوج روح در جنین انسان بعد از پایان چهارماهگی واقع می شود. (حلی، ۱۴۱۲)؛ علامه مجلسی این را قول اکثر فقها دانسته و می افزاید که بیشتر اخبار دلالت بر آن دارند. (مجلسی، ۱۴۰۳). شیخ انصار می گوید: "برخی از روایات دیه جنین و حدیث نبوی دلالت بر این دارند که ولوج روح در چهارماهگی است؛ هر چند از پزشکان نقل شده است که ولوج روح در پایان دوماهگی ممکن است و زنان نیز به تجربه یافته اند که حرکت جنین در سه ماهگی آغاز می شود. شیخ در پایان نتیجه می گیرد که تمامیت خلقت جنین (ولوج روح) می تواند در یک ماهگی هم باشد." (انصاری، ۱۳۹۴). از فتاوی برخی از فقهای معاصر از جمله آیت الله خویی نیز به دست می آید که تقدّم و تأخّر دمیدن روح ممکن است در چهارماهگی واقع شود. در میان فقها، فقط شیخ مفید و برخی دیگر زمان ولوج روح برای جنین را شش ماهگی دانسته اند. (شیخ مفید، بی تا).

۵. تقویت دیدگاه شیخ مفید از منظر قرآن و روایات (شش ماهگی ملاک ولوج روح)

در جهت تایید دیدگاه شیخ مفید، هم به آیه قرآن استناد می کنیم که قواعد موجود در آیه نظریه شیخ مفید را تقویت می کند و هم روایاتی را در تایید نظر ایشان می آوریم. اگر به آیات سوره مومنون دقت کنیم، پس از بیان مراحل آفرینش و قبل از مرحله آخر «أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ»، از حرف «ثُمَّ» استفاده کرده است، حال اگر به کاربرد این لفظ دقت کنیم متوجه می شویم که در کلام عربی ثم از جمله حروف عطف است که با سایر حرف عطف تفاوت معنایی داشته و برای بیان فاصله بکار می رود، چنانکه بیشتر دانشمندان علم نحو این حرف را برای فاصله و تراخی زمانی بکار می برند (استرآبادی، ۱۹۹۶)، در کاربردهای قرآنی نیز «ثُمَّ» برای بیان ترتیب زمانی فاصله دار بین دو رخداد بکار برده می شود، که در علم نحو به معنای تراخی زمانی است؛ بنابراین در آیات سوره مومنون در مرحله آخر اگر به جای «ثُمَّ» از حرف عطف «فَاء» استفاده می کرد مراد فاصله متعارف و معمول بود ولی چون از حرف «ثُمَّ» استفاده کرده است یعنی فاصله میان پنج مرحله اول خلقت (نطفه و علقه و مضغه و عظام و لحم) با مرحله آخر (نفخ روح) این فاصله از حد متعارف طولانی تر است، یعنی بعد از تکامل جنین و قبل از اعطای روح فاصله زمانی وجود دارد. چنانکه ابن هشام این فاصله زمانی را به خوبی تشریح کرده و می نویسد: «باید در نظر داشت فاصله‌ی زمانی در «فَاء» و «ثُمَّ» با توجه به مقام سخن و شرایط معطوف و معطوف علیه متفاوت است و واحد زمانی مشخصی در نظر گرفته نمی شود؛ به دیگر سخن گفته نمی شود در «فَاء» منظور از فاصله فلان مقدار زمانی است و در «ثُمَّ» فلان مقدار. مثلاً در جمله: تزوج فلان فولد له، میان رخداد اول «ازدواج» و رخداد دوم «تولد فرزند» حرف «فَاء» آمده است؛ زیرا فاصله بین دو کنش فقط مدت حمل بوده است، هر چند طولانی باشد، اگر به جای «فَاء» از «ثُمَّ» استفاده شود، بدین معناست که فاصله بین دو رخداد طولانی تر از مدت حمل است» (ابن هشام، ۲۰۰۹). چنانکه در توضیحات مذکور در قواعد نحوی حرف «ثُمَّ» آمد به نظر می رسد که دیدگاه شیخ مفید در مورد زمان دمیدن روح صحیح تر باشد چون اگر مراحل قبلی در چهار ماه انجام شده باشد، بنابه کاربرد حرف «ثُمَّ» فاصله بین مراحل قبلی و مراحل آخر باید بیشتر از حد معمول (۳۰ یا ۴۰ روز) باشد که در مجموع نفخ روح بعد از ۵ ماه واقع می شود که همان نظر شیخ مفید است.

علاوه بر شیخ مفید قاضی ابن براج نیز زمان دمیده شدن روح را برای جنین ۶ ماهگی ذکر کرده است. وی برای نظر خویش به آیه ۱۵ سوره احقاف استناد می‌نماید. در آیه مذکور خداوند متعال می‌فرماید: «حمله امه کرها و وضعته کرها و حمله و فصاله ثلاثون شهرا»؛ «مادرش با ناراحتی او را حمل می‌کند و با ناراحتی بر زمین می‌گذارد؛ و دوران حمل و از شیر باز گرفتن او سی ماه است». بر طبق نظر قاضی ابن براج که مستند به آیه مذکور می‌باشد دوران شیرخوارگی ۲۴ ماه و زمان ولوج روح ۶ ماهگی می‌باشد (ابن براج؛ ۱۴۰۶ ه.ق). از نظر روایی نیز دیدگاه شیخ مفید با توجه به دو روایت تقویت می‌شود. ابتدا به روایتی از امام جعفر صادق (ع) استناد می‌کنیم که امام صادق (ع) در پایان این روایت می‌فرماید: «...یا أبا شبل، اذا مضت خمسة أشهر فقد صارت فيه الحیاء و قد استوجب الدیة؛ ... ای ابا شبل! هنگامی که پنج ماه (از عمر جنین) گذشت، حیات در او حلول خواهد کرد و سزاوار دیه (کامل) خواهد بود». (حرعاملی، ۱۴۱۶). این روایت در کتابهای کافی کلینی و (من لا یحضره الفقیه) شیخ صدوق نیز آمده است کلینی آن را توسط صالح بن عقبه از آبشبل که در وثاقت آن اختلاف است، نقل کرده است^۱ اما صدوق آن را از محمد بن اسماعیل بن بزیر از آبشبل نقل می‌کند و به همین جهت سند روایت بنابر نقل صدوق صحیح است.

در این روایت بعد از پنج ماهگی زمان حلول حیات انسانی تعیین شده است، امام صادق (ع) پرداخت دیه‌ی کامل را در فرضی بایسته می‌دانند که پنج ماه از سن جنین گذشته باشد که نتیجه‌ی التزامی آن، این خواهد شد که پیش از پایان ماه پنجم، جنین روح ندارد که نزدیکتر به نظر شیخ مفید است. همچنین در میان روایات دیه جنین، سعید بن مسیب^۲ از امام سجّاد (ع) روایتی دارد که این مدعا را صریحاً اثبات می‌نماید. او از امام (ع) در مورد دیه سقط جنین سوال می‌کند و امام (ع) ضمن تبیین دیه مراحل مختلف جنین، در انتها می‌فرماید: «و إن طرحته و هو نسمة مخلقة له عظم و لحم مزیل الجوارح قد نفخ فيه روح العقل فإن علیه دیه کامله، قلت له: أرايت تحوّل فی بطنها إلی حال أبروح كان ذلک أو بغير روح؟ قال: بروح عدا الحیاء القديم المنقول فی أصلاب الرجال و ارحام النساء و لولا أنه كان فيه روح عدا الحیاء ما تحوّل عن حال بعد حال فی الرحم و ما كان إذا علی من یقتله دیه و هو فی تلك الحال؛ ... و اگر زن جنین خود را رها (سقط) کند، در حالی که او انسانی گردیده دارای استخوان و گوشت که اعضا و جوارح او را از هم تمیز داده و روح عقل در او دمیده شده است، بر او (آسیب رساننده به زن) دیه کامل است. سعید بن مسیب می‌گوید: به امام (ع) عرض کردم: آیا به نظر شما، حرکت جنین در شکم مادر به سبب وجود روح است یا خیر؟ امام فرمود: به سبب روح است، اما روحی غیر از آن حیات پیشین که در اصلاّب مردان و ارحام زنان داشته است و اگر در جنین روحی غیر از حیات نباشد، در رحم هیچ حرکتی نخواهد کرد و در این حال، دیه (کامل) بر عهده قاتل او نخواهد بود.» (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۳، ۴۳، ص ۳۷۰). با توجه به اینکه در روایات مشابه، پس از بیان سه مرحله نخست که هر یک چهل روز و در مجموع چهار ماه را شامل می‌شود، در این روایات مرحله دیگری به نام (لحم) بیان شده و سپس مرحله (خلق آخر) که دیه کامل دارد، ذکر شده است. این روایت به این مفهوم است که مرحله (خلق آخر) بلافاصله بعد از پایان چهارماهگی اتفاق نمی‌افتد، بلکه جنین باید مرحله دیگری را نیز طی کند تا به مرحله ولوج روح برسد. که همان تایید نظر شیخ مفید و دمیدن روح در جنین در ۶ ماهگی است.

روایت دیگری که می‌توان آن را نیز تاییدی بر نظر شیخ مفید دانست آن است که در تفسیر الدر المنثور آمده است که حضرت علی (ع) می‌فرماید: بعد از آن که نطفه ۴ ماهش تمام شد، خداوند فرشته‌ای را می‌فرستد تا روح را در آن ظلمات رحم در کودک بدمد (سیوطی، ۱۴۰۴ ه.ق، ج ۵، ص ۷). این روایت مستندی بر این بخش از آیه کریمه می‌باشد که می‌فرماید: ثم انشأناه خلقاً آخر؛ که مقصود از آن همان دمیدن روح می‌باشد.

از دیدگاه پزشکی دوران رشد و تقسیم سلولی جنین به سه مرحله تقسیم می‌شود:

^۱ - ابن غضائری و به پیروی از او ابن داوود، صالح بن عقبه را کذاب و غالی توصیف کرده اند. اما آیت الله خوئی که نسبت کتاب ابن غضائری را به او ثابت نمی‌داند، به دلیل وجود صاحب بن عقبه در رجال تفسیر قمی، او را ثقه شمرده است (معجم رجال الحدیث، خوئی، ج ۱۰، ص ۸۵).

^۲ - در سند این روایت غالب بن هذیل شاعر وجود دارد که در منابع رجالی شیعه توثیق نشده است (ر.ک: معجم رجال الحدیث، خوئی، ج ۲۳/۱۴) اما در منابع رجال اهل سنت به صداقت و تشیع نسبت داده شده است (ر.ک: رجال الشیعه فی اسانید السنه، طبری، ۳۳۱) و در مورد مدح و ذم سعید بن مسیب که از تابعین مشهور است، روایات و آرای متعارض و متعددی دیده می‌شود؛ تا حدی که برخی از اصحاب رجال، از داوری در مورد او پرهیز کرده اند. (ر.ک: معجم رجال الحدیث، خوئی، ج ۱۳۸/۹).

۱. پره آمبریونیک (هفته ۲-۰) (مرحله علقه)

با توجه به این که کلمه علقه به معنی خون منعقد شده و چسبیده می‌باشد از نظر پزشکی نیز خون منعقد شده تازه حاوی سلول‌های فراوان و مختلف خونی است.

۲. آمبریونیک (هفته ۸-۲) (مرحله مضغه)

با توجه به معنی لغوی مضغه که گوشت جویده شده می‌باشد؛ از نظر علم پزشکی نیز مهم‌ترین مرحله شکل‌گیری اعضای جنین مرحله آمبریونیک است که اختلالات کروموزومی، نقایص مادرزادی عمدتاً در این مرحله زمینه‌سازی می‌شود.

۳. مرحله جنینی (هفته ۳۸-۸)

در این مرحله سیر به طرف کامل شدن رشد جنین و از نظر جسمی به صورت انسان کامل درآمدن و قدرت زندگی مستقل یافتن در خارج از رحم مادر است (جهانیان، فرهودی، ۱۳۸۸، ص ۱۶۵ و ۱۶۶).

با بررسی سیر تکاملی استخوان‌سازی جنین مشخص می‌شود که اولین مرکز استخوان‌سازی در هفته ششم زندگی جنینی در استخوان ترقوه ظاهر می‌شود. استخوان‌سازی در دختران زودتر شروع می‌شود. زودتر هم خاتمه می‌یابد. به تدریج مناطق استخوان‌سازی پیشرفت نموده به طوری که در هفته ۱۱ تقریباً تمام استخوان‌ها ساخته می‌شوند و پس از آن رشد استخوان‌ها آغاز می‌گردد. در هفته ۱۷ آخرین نقطه استخوانی یعنی استخوان کالکانئوم (پاشنه پا) ساخته می‌شود. به از هفته ۱۸ مراکز استخوان‌سازی به صورت کامل توسط عضلات پوشیده می‌شود که در این مرحله بعد از تکمیل استخوان‌سازی، جنین شکل واقعی به خود می‌گیرد. با توجه به این که این مرحله از رشد جنین با پایان ۴ ماهگی صورت می‌پذیرد و از نظر پزشکی قانونی نیز کامل شدن استخوان پاشنه پا از هفته ۱۶ تا ۲۰ حاملگی می‌باشد؛ بنابراین می‌توان گفت که علم پزشکی نیز با عبور از ۴ ماهگی برای تکمیل رشد ظاهری جنین به نظر شیخ مفید نزدیک می‌باشد. بعلاوه این که پزشکی نوین به این نتیجه رسیده است که اگر جنینی ۶ ماه تمام در رحم مادر باشد پس از تولد زنده خواهد ماند؛ هر چند که این امر بعنوان زایمان زودرس شناخته می‌شود لکن تاییدی بر این ادعاست که جنین تا قبل از ۶ ماهگی دارای روح انسانی نمی‌باشد.

بنابراین می‌توان گفت که جنین در حرکت تکاملی خود که از نطفه شروع می‌کند و به مرحله نهایی تکامل جسمانی می‌رسد، و در چهار ماهگی استعداد و پذیرش روح را پیدا می‌کند کم کم این روح مراحل ترقی و تکامل را طی می‌کند و در نهایت در ۶ ماهگی به عنوان موجودی مجرد در انسان تجلی پیدا می‌کند.

۶. آثار حقوقی مترتب بر تعیین سن ولوج روح

از جمله آثار تعیین سن ولوج روح در جنین می‌توان به مواردی چون سقط جنین، دیه جنین و حق قصاص ناشی از سقط عمدی جنین اشاره نمود. با توجه به این که سن ولوج روح مبدا صدور احکام متفاوتی جهت موارد مذکور می‌باشد؛ هر کدام به تفکیک مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۶.۱ سقط جنین: در اصطلاح فقها سقط جنین به معنی افتادن جنین از درون رحم زن استعمال شده است. اصطلاح سقط جنین عام می‌باشد و شامل جنین دختر و پسر می‌شود (سعدی؛ ۱۴۰۸ه.ق). سقط پایان دادن به حاملگی قبل از موعد طبیعی ولادت است (عبدالرحمان؛ بی‌تا) که مبدا آن ابتدای بارداری و انتهای آن لحظه قبل ولادت می‌باشد. گاهی جنین زنده به دنیا می‌آید لکن قابلیت ادامه بقا و حیات را دارا نمی‌باشد که به چنین موردی نیز سقط جنین اطلاق می‌شود (جعفری‌لنگرودی؛ ۱۳۸۸). در اصطلاح پزشکی قانونی سقط جنین به خارج شدن حاصل بارداری از رحم؛ در فرضی که موجود تکوین یافته قادر به زندگی در خارج از رحم نباشد؛ اطلاق می‌شود. به بیانی ختم حاملگی قبل از آن که جنین قابلیت زندگی مستقل را بیابد که معمولاً تا هفته ۲۰ حاملگی قابل صدق می‌باشد (قضایی؛ ۱۳۷۳). در اقوال فقهی در خصوص مشروعیت یا عدم مشروعیت سقط جنین اتفاق نظری مشاهده نمی‌شود. از منظر فقهای امامیه با توجه به احترام به جنین سقط کردن آن به جز در مواردی که به عنوان یک حکم ثانوی مجاز دانسته می‌شود؛ در هر مرحله‌ای ممنوع و حرام می‌باشد (احمدبن ادریس؛ ۱۳۷۷). فقهای معاصر نیز همچون آیت‌الله گلپایگانی سقط جنین را حرام

دانسته‌اند (گلپایگانی؛ ۱۳۰۴ه.ق). خداوند در آیه ۵۱ سوره انعام بیان نموده است که «وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ اِلَّا بِالْحَقِّ»؛ آیه مذکور به حرمت سقط جنین بعد از ولوج روح دلالت دارد (مکارم شیرازی؛ ۱۴۲۲ه.ق). در روایتی مقبره اسحاق بن عمار از امام موسی - کاظم (ع) سوال نمود در خصوص زنی که از ادامه حاملگی خود می‌ترسد؛ که آیا زن می‌تواند دارویی استعمال کند تا جنین خود را سقط نماید؛ حضرت پاسخ دادند: جایز نیست. اسحاق بن عمار می‌گوید: به حضرت عرض کردم نطفه‌ای بیش نیست؛ حضرت فرمودند: منشا خلقت انسان همان نطفه است (حرعاملی؛ ۱۴۰۱ه.ق). مطابق این روایت سقط جنین حتی قبل از ولوج روح نیز ممنوع می‌باشد. در روایتی دیگر صحیحه ابو عبیده از امام باقر (ع) سوال می‌کند درباره زنی که دارویی می‌نوشد تا فرزندش سقط شود؛ فرزند هم سقط می‌شود؛ امام (ع) فرمود: اگر آن‌چه سقط شده به مرحله‌ای رسیده باشد که دارای استخوان، گوش و چشم باشد بر زن واجب است دیه او را به پدرش بپردازد و اگر به این مرحله نرسیده و به صورت علقه یا مضجعه باشد باید چهل دینار یا عبد و کنیزی به او بدهد (شیخ کلینی؛ ۱۴۰۷ه.ق). روایت مذکور به حرمت سقط جنین بعد از ولوج روح دلالت دارد. در مورد جواز یا عدم جواز سقط جنین قبل از ولوج روح با توجه به اصول فقهی چون قاعده لاضرر و لاجرح؛ اگر ادامه بارداری سبب بیماری شدید یا تشدید بیماری در مادر شود یا از طرفی درمان مادر سبب سقط جنین گردد؛ در چنین مواردی سقط جنین جایز می‌باشد. آیت‌الله مکارم شیرازی در این خصوص بیان می‌دارد: هرگاه حیات مادر متوقف بر سقط جنینی باشد که روح در آن دمیده نشده و به حد انسان کاملی که بر او لفظ انسان یا محترم صدق کند، نرسیده باشد؛ سقط آن جایز است زیرا حفظ حیات مادر از نظر شارع مهم است. لذا هرگاه نسبت به ادامه بارداری زن خوف وجود داشته باشد و به طور قطع ندانیم که ادامه بارداری موجب ضرر و زیان به مادر است؛ در این موارد بنا را بر سیره عقلا می‌گذاریم؛ چرا که عقلا در مواردی که حصول یقین غالباً ممکن نمی‌باشد وجود خوف راه رسیدن به واقع قرار می‌دهند (مکارم شیرازی؛ ۱۴۲۲ه.ق). از جمله دیگر موارد مجاز سقط جنین قبل از ولوج روح زمانی است که نسبت به نقص عضو در جنین یقین داشته باشیم به گونه‌ای که فاقد چشم یا گوش باشد و یا پای او شل باشد به طوری که گرفتاری پدر یا مادر را در تمام عمر در پی داشته باشد؛ این امر در صورتی است که جنین به مرحله ولوج روح نرسیده باشد و صورت انسانی به خود نگرفته باشد. در این فرض می‌توان جنین را سقط نمود زیرا دلیلی بر عدم جواز اتلاف جنین غیر انسانی وجود ندارد (أصف محسنی؛ بی تا). در نظام حقوقی ایران قانونگذار با تصویب ماده واحده‌ای در سال ۱۳۸۴ سقط جنین را با وجود شرایطی قبل از ولوج روح (ماده واحده مذکور سن ولوج روح را ۴ ماهگی در نظر گرفته است) مجاز می‌داند. مطابق ماده واحده مذکور: سقط درمانی با تشخیص قطعی سه پزشک متخصص و تایید پزشکی قانونی مبنی بر بیماری جنین که به علت عقب افتادگی یا ناقص الخلقه بودن موجب حرج مادر است و یا بیماری مادر که با تهدید جانی مادر توأم باشد قبل از ولوج روح با رضایت زن مجاز می‌باشد و مجازات و مسئولیتی متوجه پزشک مباشر نخواهد بود. ماده واحده مذکور سن ولوج روح را با توجه به نظر مشهور ۴ ماه در نظر گرفته است؛ در حالی که ممکن است عملاً با مواردی برخورد نمود که بعد از دوران ۴ ماهگی جان مادر یا جنین در معرض خطر قرار گیرد و ناگزیر از سقط جنین باشد. با توجه به این که از نظر مشهور فقهای متقدم و متاخر (همچون آیات بهجت، صانعی، زنجانی، فاضل لنکرانی، موسوی اردبیلی) بعد از ۴ ماهگی امکان سقط جنین وجود ندارد؛ لکن در مقابل افرادی چون آیت‌الله تبریزی سقط جنین بعد از ولوج روح را در صورت وجود خطر جانی برای مادر پذیرفته‌اند. پیروی از نظر شیخ مفید در خصوص تعیین زمان ولوج روح می‌تواند به مرتفع شدن مشکلاتی که ممکن است به سبب تعیین ۴ ماهگی برای ولوج روح پیش بیاید؛ تاحدی کمک نماید؛ ذکر این نظر بدین خاطر می‌باشد که در عمل با مواردی مواجه هستیم که بعد از ۴ ماهگی جنین یا مادر دچار مشکلاتی می‌شوند که به ناگزیر می‌بایست اقدام به سقط جنین نمود. بنابراین می‌توان گفت حذف قید ۴ ماهگی در ماده واحده مذکور با اخلاق پزشکی و حفظ حیات مادر؛ با توجه به وابسته بودن حیات جنین به مادر که می‌توان آن را ارجح از حیات جنین دانست؛ سازگارتر می‌باشد.

در خصوص سقط جنین بعد از پیدایش روح مطابق با فتوای مشهور فقهای امامیه سقط جایز نمی‌باشد هر چند این امر عسر و حرج مادر را به دنبال داشته باشد. لکن اگر بارداری خطر جانی برای مادر به همراه داشته باشد، در این صورت می‌تواند جنین خود را سقط نماید تا جان خویش را نجات دهد زیرا بر او واجب نیست تا برای حفظ جان دیگری جان خود را در مهلکه

بیندازد(فیاض؛ ۱۴۱۹ه.ق). قانون مجازات اسلامی(۱۳۹۲) نیز در تبصره ماده ۷۱۸ این امر را مورد پذیرش قرار داده است. مطابق تبصره مزبور «هرگاه جنینی که بقای آن برای مادر خطر جانی دارد به منظور حفظ نفس مادر سقط شود، دیه ثابت نمی‌شود». در واقع از لحاظ قانون مجازات اسلامی موارد سقط جنین محدود به مرحله قبل از ولوج روح نمی‌باشد.

آیت‌الله خوئی نیز در این خصوص معتقد است «هرگاه امر دایر بین هلاکت مادر و جنین(باهم) و بین هلاکت جنین و زنده ماندن مادر باشد؛ مادر می‌تواند جنین خود را سقط کند(خوئی؛ ۱۴۲۲ه.ق).

۶.۲ دیه جنین: در اسلام جنین نفس محترمه به شمار می‌رود و حیات آن با ارزش می‌باشد. در حقوق اسلام برای سقط جنین مجازات‌های قصاص، دیه و تعزیر پیش‌بینی شده است مگر در مواردی که به جهت مصالحی سقط جنین مجاز شمرده می‌شود. در مجازات سقط جنین چند مولفه تاثیرگذار است؛ الف. عنصر اراده و قصد جنایتکار؛ از لحاظ عنصر اراده جرم به سه گروه تقسیم می‌شود: ۱. جرم عمدی ۲. جرم شبه عمد ۳. جرم خطای محض ب. میزان رشد و تکامل جنین: با توجه به این‌که سقط جنین در هر مرحله‌ای مجازات خاصی دارد؛ بنابراین یکی از مولفه‌های تاثیرگذار بر مجازات سقط، مشخص شدن سن جنین می‌باشد.

در خصوص سقط جنین قبل از ولوج روح از منظر فقهای امامیه و همچنین قانون مجازات اسلامی خواه از روی عمد، شبه عمد و خطای محض باشد؛ جنایتکار باید دیه بپردازد. مشهور فقهای امامیه در این خصوص بیان می‌دارند که «دیه جنین در صورتی که خلقتش کامل شود ولی روح در آن دمیده نشده باشد ۱۰۰ دینار است؛ در صورتی که نطفه باشد و استقرار هم پیدا کند دیه و قیمت آن ۲۰ دینار طلا است؛ اگر چنانچه سقط شود باید کسی که سبب این امر شده است این مقدار را ادا کند^۱. اگر نطفه به صورت علقه درآید دیه آن ۴۰ دینار است، چنانچه زمانی بر نطفه بگذرد تا به صورت خون بسته درآید آن را علقه گویند که در اثر تبدیل و تحول آن حاصل می‌شود و اگر علقه به صورت مضغه درآید دیه آن ۶۰ دینار است. چنانچه زمانی بر علقه بگذرد تا به صورت گوشتی و قدر یک لقمه درآید آن را مضغه نامند که در اثر تحول علقه پیدا می‌شود و اگر مضغه به صورت استخوان درآید دیه آن ۸۰ دینار است که در اثر تحول مضغه حاصل می‌شود و اگر خلقت جنین کامل شود و گوشت روی استخوان‌ها برآید و اعضا و جوارحش تمام گردد؛ لیکن هنوز روح در او دمیده نشده باشد دیه آن ۱۰۰ دینار است؛ خواه جنین پسر باشد خواه دختر(عاملی؛ ۱۴۱۰ه.ق؛ ج ۱؛ ۲۹۱؛ حلی، ۱۴۰۹ه.ق). در روایتی ابن مسکان از امام صادق(ع) بیان می‌دارد که آن حضرت فرمود: دیه جنین ۵ جزء است؛ دیه نطفه ۲۰ دینار، دیه علقه ۴۰ دینار، دیه مضغه ۶۰ دینار و برای عظام ۸۰ دینار و زمانی که جنین کامل شد دیه آن ۱۰۰ دینار است(حرعاملی؛ بی‌تا). با توجه به نظر مشهور فقها و روایت موجود؛ در مرحله قبل از ولوج روح تفاوتی ندارد که جنین پسر باشد یا دختر. لکن برخی از فقها معتقدند که در فرضی که جنین کامل باشد ولی روح در آن دمیده نشده باشد اگر جنین پسر باشد دیه آن ۱۰۰ دینار است ولی اگر جنین دختر باشد دیه آن ۵۰ دینار است. درحالی که به نظر مشهور فقها دیه جنین قبل از ولوج روح خواه پسر یا دختر ۱۰۰ دینار است(طوسی، ۱۳۸۷؛ اردبیلی؛ ۱۴۰۳ه.ق) و تفاوت دیه پسر و دختر مربوط به جنینی است که روح در آن دمیده شده باشد(نجفی، ۱۴۰۴ه.ق).

ماده ۷۱۶ قانون مجازات اسلامی(۱۳۹۲) نیز همچون فقها دیه سقط جنین را براساس مراحل رشد بین نموده است. مطابق ماده مزبور «دیه سقط جنین به ترتیب ذیل است: الف. نطفه‌ای که در رحم مستقر شده است، دو صدم دیه کامل؛ ب. علقه که در آن جنین به صورت خون بسته درمی‌آید، چهار صدم دیه کامل؛ پ. مضغه که در آن جنین به صورت توده گوشتی درمی‌آید، شش صدم دیه کامل؛ ت. عظام که در آن جنین به صورت استخوان درآمده لکن هنوز گوشت روییده نشده است، هشت صدم دیه کامل؛ ث. جنینی که گوشت و استخوان‌بندی آن تمام شده ولی روح در آن دمیده نشده است، یک دهم دیه کامل...». مطابق با مفاد ماده مزبور در ق.م.ا نیز همچون نظر مشهور فقها در دیه جنین قبل از ولوج روح تفاوتی میان دختر و پسر وجود ندارد. در خصوص سقط جنین بعد از ولوج روح فقها مجازات قصاص و دیه را مطرح می‌کنند. کسانی که در سقط عمدی جنین قائل به پرداخت دیه می‌باشند؛ بیان می‌دارند که:

^۱عاملی، زین‌الدین بن علی(شهید ثانی)، ۱۴۱۲ه.ق، الروضه البهیة، قم، انتشارات کتابفروشی داوری، ج ۱۰، ص ۲۹۱؛ طوسی، محمدبن حسن، ۱۴۰۷ه.ق. الخلاف، ج ۱، ق.م، ج ۵،

اگر سقط جنین بعد از دمیده شدن روح اتفاق افتد؛ در صورتی که جنین پسر باشد دیه کامل یعنی ۱۰۰۰ دینار واجب است لکن اگر جنین دختر باشد پرداخت نصف آن واجب است (نجفی؛ ۱۴۰۴ ه. ق. ج ۴؛ ۳۶۴؛ شهید ثانی؛ ۱۴۱۰ ه. ق. ج ۱۰؛ ۲۹۳). در این خصوص روایتی نیز از امام صادق (ع) و امام رضا (ع) بیان شده است که حضرات (ع) فرمود: وقتی در آن لحظه خلق دیگری آفریده شد (روح دمیده شد) در این صورت جنین یک نفس و انسان کامل است و دیه او ۱۰۰۰ دینار است اگر پسر بود و ۵۰۰ دینار است اگر دختر بود (حرعاملی؛ بی تا؛ ج ۲۹؛ ۳۱۳). در ادامه روایت ابن مسکان از امام صادق (ع) نیز آمده است که آن حضرت فرمود وقتی روح در جنین دمیده شد دیه آن ۱۰۰۰ دینار و یا ۱۰۰۰۰ درهم است اگر جنین پسر باشد و اگر دختر بود ۵۰۰ دینار است (همان؛ ۳۱۴).

قانون مجازات اسلامی برای سقط جنین بعد از ولوج روح مجازات دیه و تعزیر را در نظر گرفته است. مستفاد به بند ج ماده ۷۱۶ ق.م.ا (۱۳۹۲) دیه جنینی که روح در آم دمیده شده است اگر پسر باشد دیه کامل و اگر دختر باشد نصف آن و اگر مشتبه باشد سه چهارم دیه کامل است. بنابراین از جمله دیگر آثار تعیین سن ولوج روح از لحاظ حقوقی بحث دیه جنین می باشد که با توجه به مراتب رشد جنین میزان آن در دیدگاه فقها و قانون مجازات اسلامی متفاوت می باشد.

۶.۳ حق قصاص: در خصوص وجود حق قصاص به دلیل سقط عمدی جنین در روایات نصوص صریحی وجود ندارد. در بیانات فقها؛ برخی قصاص را به عنوان کیفر عمدی سقط جنین پذیرفته اند. از جمله مهم ترین دلایل آن ها این مساله است که جنین با دمیده شدن روح در آن انسان می شود و مجازات کشتن هر انسانی نیز قصاص است. با توجه به این امر که جنین از زمان انعقاد نطفه موجودی زنده و پویا است و ارتباطش با حیات بشری هر روز فزونی می گیرد، بنابراین هرچه از زمان بارداری بگذرد بر ارزش و حرمت او افزوده می شود. در خصوص دیدگاه این دسته از فقها بیان شده است که حکم قصاص بعد از خروج جنین زنده از رحم مادر جاری می شود؛ بدین معنی که اگر فردجانی به زنی باردار ضربه بزند و در اثر ضربه کودک متولد شود و در خارج از رحم بمیرد برضارب قصاص جاری می شود (محقق حلی، بی تا؛ علامه حلی، بی تا؛ علامه حلی؛ ۱۴۱۱ ه. ق.؛ اردبیلی؛ ۱۴۰۳ ه. ق.؛ دیلمی؛ ۱۴۰۴ ه. ق.) نخستین فقیهی می باشد که به مساله قصاص قاتل جنین می پردازد. وی بیان می دارد: زن بارداری که جنین او کشته شده دو گونه است: یا جنینش کامل و تام بوده پس قاتل آن به سبب این جنایت کشته می شود و یا جنین نیست که در این صورت برای جنین غیر کامل دیه در نظر گرفته می شود. پس از دیلمی محقق حلی نیز با الفاظی دیگر بر این نظر است: اگر کسی زن بارداری را بزند و او جنین خود را بیاندازد و پس جنین هنگام سقوط بمیرد، زننده قاتل است و اگر قتل او عمدی باشد کشته می شود (محقق حلی؛ بی تا؛ ۱۰۴). آیت الله خویی نیز در تکمله المنهاج این نظر را به مشهور نسبت داده است (خویی؛ ۱۴۲۲ ه. ق.). بر طبق ظاهر عبارات فقهای اگر مرگ جنین قبل از سقوط یعنی در رحم مادر صورت پذیرد قصاص ثابت نمی شود به بیانی دیگر ثبوت قصاص در این مورد مشروط بر این امر است که جنین در خارج از رحم هر چند مدت زمانی کوتاه زنده باشد. مقنن در ماده ۳۰۶ ق.م.ا نیز قاتل بر همین نظر می باشد. مطابق ماده مزبور: جنایت عمدی بر جنین هر چند پس از حلول روح باشد موجب قصاص نیست و مرتکب در این حالت به پرداخت دیه و مجازات تعزیری محکوم می شود. در تبصره ماده مزبور آمده است: اگر جنینی زنده متولد شود و دارای قابلیت ادامه حیات باشد و جنایت قبل از تولد منجر به نقض یا مرگ او پس از تولد شود و یا نقص او بعد از تولد باقی بماند قصاص ثابت است. بنابراین در ق.م.ا نیز قصاص تنها در صورتی ثابت می باشد که جنین پس از بدنیا آمدن در اثر جنایتی که در رحم به او وارد آمده است بمیرد در غیر این صورت سقط جنین پس از ولوج روح نیز مجازات قصاص به دنبال نخواهد داشت.

۷. آثار فقهی مترتب بر تعیین سن ولوج روح

آثار فقهی مترتب بر تعیین سن ولوج روح برای جنین را می توان در دو بخش کفاره قتل جنین و غسل میت برای جنین مورد بررسی قرار داد.

۷.۱ کفاره در قتل جنین: در خصوص پرداخت کفاره قتل جنین فقها بین سقط جنین در فرض ولوج روح و عدم ولوج روح تفکیک قائل شده اند. مشهور فقها در این خصوص بر این نظر می باشند که قتل جنین قبل از ولوج روح کفاره ندارد لکن بعد از ولوج روح قتل جنین کفاره دارد (شهید ثانی؛ ۱۴۱۰ ه. ق.؛ حائری؛ ۱۴۱۸ ه. ق.؛ خمینی؛ ۱۴۲۵ ه. ق.؛ خوانساری؛ ۱۴۰۵ ه. ق.؛ شهید اول؛ ۱۴۱۰ ه. ق.). علامه

حلی در این خصوص معتقد است: قتل جنین که خلقتش کامل است کفاره دارد هرچند ولوج روح در او نشده باشد (علامه حلی؛ ۱۴۲۰ ه.ق). بنابراین نظر شیخ طوسی کفاره درجایی واجب می‌شود که دیه وجود نداشته باشد زیرا اصل بر بری الذمه بودن است لکن در این خصوص منظور شیخ جنینی است که به مرحله ولوج روح نرسیده است. بنابراین اگر روح در جنین حلول کرده باشد کفاره نیز بر وی واجب است (صیمیری؛ ۱۴۰۸ ه.ق). حال با توجه به شرایطی که در ادامه ذکر می‌شود می‌توان گفت که علاوه بر دیه کفاره جمع نیز بر کسی که سقط جنین می‌کند واجب می‌شود. این شرایط عبارتند از:

۱. سقط عمدی جنین. ۲. مباشرت در سقط. ۳. سقط بعد از ولوج روح صورت گرفته باشد (لنکرانی؛ ۱۳۸۶؛ ۱۲۰).

علاوه در فرضی که سقط جنین به صورت شبه عمدی و خطای محض صورت می‌گیرد و ولوج روح نیز محقق شده است علاوه بر وجوب دیه کفاره مرتبه نیز واجب می‌شود. بنابراین در خصوص وجوب کفاره قتل جنین با توجه به تفکیک صورت گرفته بایستی بیان نمود که در مواردی چون سقط جنین قبل از ولوج روح و سقط جنین بعد از ولوج روح در صورتی که بالتسبیب صورت گرفته باشد، پرداخت کفاره واجب نیست (همان؛ ۱۲۲).

۷.۲ غسل میت: سن ولوج روح در جنین موضوع برخی احکام از جمله غسل میت قرار می‌گیرد. در این خصوص آمده است که اگر جنین قبل از ولوج روح سقط شود غسل میت بر وی واجب نمی‌باشد. لکن اگر بعد از ولوج روح سقط صورت پذیرد انجام غسل میت برای جنین واجب می‌باشد.

۸. نتیجه گیری

مطالعه‌ی گزارشات کتاب آسمانی از مراحل تکامل انسان در رحم، علاوه بر اینکه نمایانگر حکمت و قدرت الهی در خلق این موجود پیچیده‌ی است، خود شاهد صدقی بر وحیانی بودن کتاب آسمانی ما یعنی قرآن نیز می‌باشد. تدبر در ساختار خلقت انسان به ویژه موضوع دمیده شدن روح الهی در وی و جایگاه خلیفه الهی، نقش اساسی در هدایت و شکوفایی فکری انسانها ایفا می‌نماید نتایج که در این پژوهش حاصل شد، می‌توان این چنین بیان کرد:

۱- در آیات زیادی در قرآن مراحل خلقت انسان تبیین شده است؛ در این پژوهش مطالعه موردی بر روی آیات سوره مومنون صورت گرفت، مراحل آفرینش انسان در ۶ مرحله مختلف بیان شده که مرحله آخر را بیشتر مفسران به «نفخ روح» یعنی دمیدن روح در جنین تعبیر کرده‌اند.

۲- در مورد زمان نفخ روح در جنین دیدگاه‌های مختلفی بیان شده است که دیدگاه مورد تایید این پژوهش ولوج روح بعد از پایان چهارماهگی در جنین می‌باشد.

۳- یافته پژوهشی که در این تحقیق حاصل شد این بود که اگر چه زمان دقیق ولوج روح در جنین در آیات الهی تعیین نشده ولی به استناد به کاربرد نحوی و قرآنی حرف «ثُمَّ» در آیه ۱۴ سوره مومنون که تاکید بر فاصله زمانی دارد و تحلیلش گذشت و چندین روایت در زمینه نفخ روح از جمله روایت امام جعفر صادق (ع) و روایت سعید بن مسیب از امام سجاد (ع)، می‌توان گفت که روح بعد از پایان ۵ ماهگی در جنین دمیده می‌شود. در واقع مرحله (خلق آخر) ذکر شده در این روایات لافاصله بعد از پایان چهارماهگی اتفاق نمی‌افتد، بلکه جنین باید مرحله دیگری را نیز طی کند تا به مرحله ولوج روح برسد که همان تایید نظر شیخ مفید و دمیدن روح در جنین در ۶ ماهگی است. همچنین تبیین مفهوم روح و ولوج آن در این مقاله به این یافته پژوهش می‌انجامد که تعیین زمان ولوج روح، به روشن شدن زوایای فقهی و حقوقی برخی از احکامی که موضوع ولوج روح هستند (کفاره در قتل جنین، دیه جنین و...)، می‌انجامد و از آنجا که در قانون مجازات اسلامی هیچ توضیحی برای ولوج روح و راههای تشخیص آن ارائه نشده، این پژوهش در این زمینه مطالبی را جهت شناخت سن ولوج روح ارائه کرد. البته به پژوهشگران پیشنهاد می‌شود که همین موضوع از منظر حقوقی نیز مورد تحقیق قرار گیرد تا زوایای حقوقی آن تبیین گردد.

فهرست منابع

منابع عربی

قرآن کریم با ترجمه فولادوند

- ۱- آلوسی، محمد بن عبدالله (۱۴۱۵)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، لبنان، دارالکتب العلمیه.
- ۲- آصف محسنی، محمد، بی تا، الفقه و المسائل الطیبه، انتشارات یاران.
- ۳- ابن هشام، عبدالله بن یوسف (۲۰۰۹)، مغنی اللیب عن کتب الاعراب، بیروت: دارالفکر.
- ۴- استرآبادی، رضی الدین (۱۹۹۶)، شرح الرضی علی الکافی، بنغازی: ناشر منشورات جامعه قاریونس.
- ۵- ابن منظور (۱۳۷۵)، لسان العرب، داربیروت.
- ۷- اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳)، مجمع الفائده و البرهان ارشاد الاذهان، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- ۸- ابن براج، قاضی عبدالعزیز، (۱۴۰۴)، المذهب، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- ۹- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۶)، وسائل الشیعہ، قم: نشر موسسه آل البيت (ع) لاحیاء التراث.
- ۱۰- حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۲)، منتهی المطلب، جلد ۱، مشهد: نشر آستانه الرضویه المقدسه، مجمع البحوث الاسلامیه.
- ۱۱- حویزی، عبدعلی بن جمعه (۱۴۱۵)، تفسیر نورالتقلین، قم: موسسه اسماعیلیان.
- ۱۲- حائری، سید علی بن محمد طباطبایی (۱۴۱۸)، ریاض المسائل، قم، موسسه آل البيت.
- ۱۳- حلی، حسن بن یوسف مظهر اسدی (علامه)، (۱۴۲۰)، تحریر الاحکام الشرعیه، قم، موسسه امام صادق (ع)، ج ۱، ج ۲.
- ۱۴-.....، بی تا، مختلف الشیعہ، ج ۳.
- ۱۵-.....، (۱۴۱۱)، تبصره المتعلمین، تهران، ج ۲.
- ۱۶- حرعاملی، محمد (۱۴۰۹)، تفصیل الشیعہ الی التحصیل مسائل الشرعیه، قم، موسسه آل البيت، ج ۲۲.
- ۱۷- حلی، جعفر بن حسن (محقق)، بی تا، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام، قم، موسسه اسماعیلیان، ج ۲، ج ۴.
- ۱۸- خوئی، سید ابوالقاسم (بی تا)، منهاج الصالحین، قم نشر مدینه العلم.
- ۱۹- خوانساری، سید احمد بن یوسف (۱۴۰۵)، جامع المدارک فی شرح مختصر المنافع، قم، موسسه اسماعیلیان، ج ۲، ج ۶.
- ۲۰- دیلمی، حمزه ابن عبدالعزیز (سالار)، (۱۴۰۴)، المراسم العلویه و الاحکام النبویه فی فقه الامامی، قم، ج ۲.
- ۲۱- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۶)، مفردات الفاظ قرآن، دارالقلم.
- ۲۲- سعدی، ابو حیب (۱۴۰۸)، القاموس الفقہی لغه و اصطلاحا، دمشق، انتشارات دارالفکر، ج ۲.
- ۲۳- سیوطی، عبدالرحمن (۱۴۰۴)، الدر المنثور فی التفسیر بالامثور، قم: کتابخانه عمومی مرعشی نجفی.
- ۲۴- طوسی، محمد بن حسن، (۱۳۸۷ق)، المبسوط فی فقه الامامیه، تهران، المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه، ج ۳، ج ۷.
- ۲۵-.....، (۱۴۰۷)، الخلاف، قم، ج ۱.
- ۲۶- صیمری، مفلح (۱۴۰۸)، تلخیص الخلاف و خلاصه الاختلاف، قم، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی، ج ۳.
- ۲۷- طباطبایی، محمد حسن (۱۳۹۰ه ق)، المیزان، لبنان- بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات.
- ۲۸- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۵)، مجمع البیان، بیروت: موسسه اعلمی للمطبوعات.
- ۲۹- عاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی)، (۱۴۱۰) (۱۴۱۲)، الروضه البهیة، قم، انتشارات کتابفروشی داورى، ج ۱۰.
- ۳۰- عاملی، محمد بن مکی (شهید اول)، (۱۴۱۰)، اللعه الدمشقیه، بیروت، دارالتراث، ج ۱.
- ۳۱- عاملی، محمد حسن (حر)، بی تا، وسائل الشیعہ الی تحصیل مسائل الشرعیه، بیروت، انتشارات داراحیاء التراث العربی، ج ۲۹.
- ۳۲- عبدالرحمان، محمود، بی تا، معجم المصطلحات و الفاظ الفقہیه، ج ۲.
- ۳۳- فاضل بن مقداد، مقداد بن عبدالله (۱۳۷۳)، کنز العرفانی فقها القرآن، نشر مرتضوی، تهران.
- ۳۴- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۳۸۳)، کتاب العین، قم، انتشارات اسوه، چاپ دوم.
- ۳۵- فیاض، محمد اسحاق، (۱۴۱۹)، منهاج الصالحین، قم، انتشارات مکتب الشیخ محمد اسحق الفیاض، ج ۳.
- ۳۶- قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴)، جامع الاحکام قرآن، تهران: ناصر خسرو.

- ۳۷- قطب راوندی، سعید بن هبه الله (۱۴۰۵)، فقه القرآن (راوندی)، کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره)، قم.
- ۳۸- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۷) (۱۴۰۷ق)، الفروع من الکافی، قم: دارالکتب اسلامیة، چاپ سوم.
- ۳۹- گلپایگانی، محمدرضا (۱۴۱۳)، مجمع الوسائل، قم: موسسه دارالقران الکریم، ج ۳.
- ۴۰- موسوی خمینی، روح الله (۱۴۲۵)، تحریر الوسیله، قم: موسسه مطبوعات دارالعلم، ج ۱. ج ۲.
- ۴۱- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳)، بحار الانوار، موسسه الوفاء، بیروت.
- ۴۲- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۲)، بحوث فقهیه مهمه، قم: انتشارات مدرسه الامام علی بن ابی طالب، ج ۱.
- ۴۳- مرداوی، علی بن سلیمان (۱۴۱۹)، الانصاف فی معرفه الراجح، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
- ۴۴- مفید، محمد بن محمد (بی تا)، المقنعه، قم: موسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین قم.
- ۴۵- نجفی، محمد حسن (۱۳۶۲) (۱۴۰۴ق)، جواهر الکلام، بیروت: نشر دارالاحیاء التراث العربیه.

منابع فارسی

- ۱- انصاری، مرتضی (۱۳۹۴)، کتاب الطهاره، قم: نشر کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری
- ۲- ایزدسو، توشی-هیکو (۱۳۶۱)، خدا و انسان در قرآن، ترجمه احمد آرام، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۳- احمد بن ادریس، عوض؛ دیه، ترجمه علیرضا فیض، تهران: انتشارات فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۴- جعفری، محمد تقی (۱۳۹۸)، آفرینش انسان، تهران: موسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
- ۵- جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۸۸)، ترمینولوژی حقوق، تهران، انتشارات گنج دانش، ج ۲۱.
- ۶- جهانیان، منیره؛ فرهودی، محمود (۱۳۸۸)، شناختی از مفهوم ثم انشانه خلقا آخر ارتباط آن بامراحل رشد جنین از نظر پزشکی، فصلنامه اخلاق پزشکی، سال ۳، شماره ۹.
- ۷- فتوحی اردکانی، حمیده (۱۳۸۴)، راز آفرینش انسان، قم: بیان جوان
- ۸- قضایی، صمد (۱۳۷۳)، پزشکی قانونی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۹- لنگرانی، محمدفاضل (۱۳۸۶)، احکام پزشکان و بیماران، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار.
- ۱۰- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱)، تفسیر نمونه، دارالکتب اسلامیة.
- ۱۱- مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۸۰)، اخلاق در قرآن (معارف قرآن)، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- ۱۲- محسنی، مرتضی (۱۳۹۱)، آفرینش انسان، تهران: نگاه.
- ۱۳- رجیبی، محمود (۱۳۸۰)، انسان شناسی، قم: موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره).

Jurisprudential meditations on the age of the soul in the fetus with emphasis on the verses of the Qur'an

Farideh Tajfar, Maryam AghaieBejestani, * Mohammad Rouhani-Moghadam

Abstract: In soul of spirit into the fetus is the beginning of the inhalation of the divine spirit in the human body, which is legally the source of important works. Therefore, it is necessary to address the age of insoul of spirit into the fetus, that has been the subject of some religious law as well, and the scrutiny of the jurists seems necessary. Famous jurisprudents consider the age of the insoul spirit into the fetus to be 4 months old. But there are opinions about five and six months. In this descriptive-analytical essay, the author, while examining the arguments of all subjects, considers Sheikh Mofid's theory of the insoul of spirit into the fetus to be strong at six months And by referring to the interpretative points of verses 12-14 of Surat al-Mumounon on the stages of creation, he brings the Sheikh's vote is close to reality.

Key word: Blowing the Spirit, Creation, embryo Jurisprudence of Imamiyah, quran.